

# اسرار معارف





#### مقدمه

قرآن - معجزه جاودان الهی - چشمهٔ جوشانی است که هرگز خشک نمی‌گردد. دریای بی‌کرانی که به عمقش نمی‌توان رسید.<sup>۱</sup> سفرهٔ گسترده‌ای که هر کس به اندازه ظرفیتش و به میزان تشنگی‌اش از آن بهره می‌گیرد.<sup>۲</sup>

کتاب عزیزی که در فتنه‌ها باید به آن پناه برد<sup>۳</sup> و در ارزیابی آرا و نظریات و تمایلات باید آن را محور قرار داد.

کتاب جاودانی که پا به پای زمان، جریان

# ویژگی‌های حج در قرآن

ناصر شکریان

ویژگی‌های حج در قرآن  
شماره ۶۷ - بهار ۱۳۸۸

میثاق

۱

دارد. شگفتی‌های آن هرگز تمام شدنی نیست و نوآوری‌های آن تا ابد به کهنگی نمی‌گراید<sup>۴</sup> و تا روز قیامت کلامی است تازه و نزد هر فرد، شاداب و زنده خواهد بود. آهنگ نغمه‌های فرح بخش آن در هر زمان سخن تازه‌ای دارد و تشنگان را سیراب می‌نماید؛<sup>۵</sup> اما هرگز از آن سیراب نمی‌گردند؛<sup>۶</sup> دارویی که هیچ دردی با او باقی نمی‌ماند؛ نوری که هیچ ظلمتی با او جمع نمی‌شود.<sup>۷</sup> در عظمت قرآن همین بس که کلامی است از خداوند بزرگ و تراوشی است از علم بی‌انتهای او که هرگز فکر محدود بشر نمی‌تواند به همهٔ اسرار و گنجینه‌های نهفته در آن دست پیدا کند. توگویی قرآن اقیانوس ژرفی است که هرچه بررسی و تحقیق بیشتر، رموز و اسرار آن متجلی‌تر می‌گردد.

از گنجینه‌های نهفته در کلام الهی، مراسم باشکوه حج است که هر چه بررسی و تحقیق در اطراف آن بیشتر گردد، معارف و رموز و اسرار آن آشکارتر می‌شود.

حضرت امام خمینی رحمته‌الله احیاگر حج ابراهیمی در پیامی به حجاج بیت الحرام فرمود: «اندیشمندان و عوّاصان و درد آشنایان امت اسلامی اگر دل به دریای معارف آن بزنند... از صدف این دریا، گوهرهای هدایت و رشد و حکمت و آزادی را بیشتر صید خواهند نمود و از زلال حکمت و معرفت آن تا ابد سیراب خواهند گشت.»<sup>۸</sup>

پیامبر گرامی اسلام در یک بیان نورانی، حج را عصارهٔ اسلام و معادل شریعت دانسته است؛ چنان که وارد است:

«والخامسة الحج و هي الشريعة»<sup>۹</sup>.

همچنان که مرحوم شیخ صدوق در کتاب شریف خصال، ضمن اشاره به این روایت فرمود: «قد جاء في تعليل الرسول للحج ضمن تعليله لسائر الفرائض بانه معادل لتتمم الشريعة»<sup>۱۰</sup>.

پس حج نمونه و مدل کوچکی از اسلام بزرگ است. گویا خداوند متعال اراده نمود که اسلام را در همهٔ ابعادش در یک عبادت جای دهد تا حاجی کل اسلام را یک باره تجربه نماید.

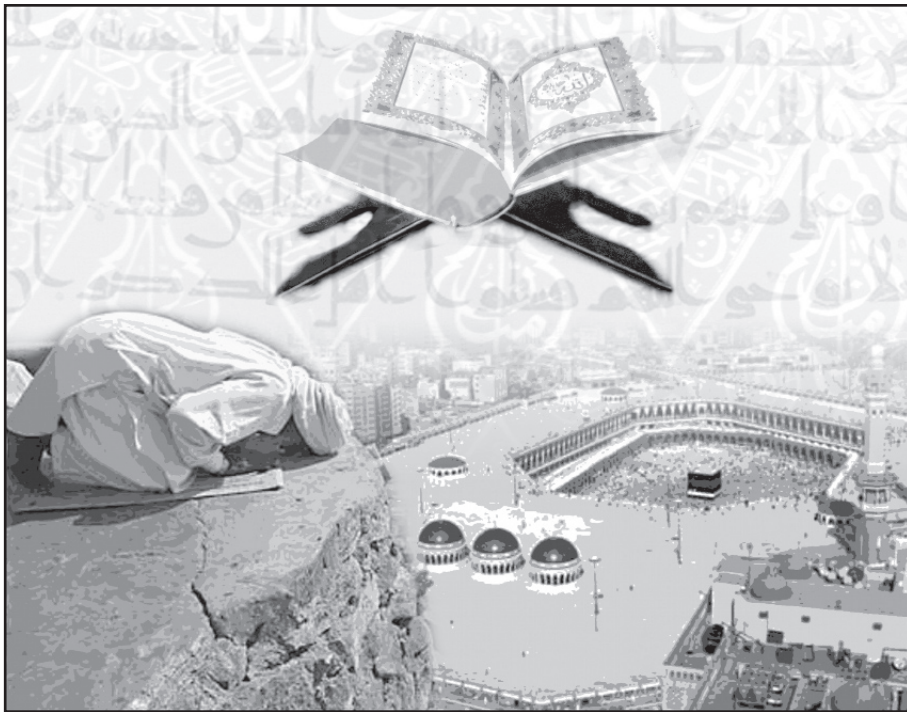
مرحوم صاحب جواهر در دائرة المعارف فقهی شیعه، حج را این‌گونه تعریف نموده است:

« هو من أعظم شعار الإسلام، وأفضل ما يتقرب به الأنام إلى الملك العلام... فهو حينئذ رياضة نفسانية و طاعة مالية، و عبادة بدنية، قولية و فعلية، و وجودية و عدمية، و هذا الجمع من خواص الحج من العبادات التي ليس فيها أجمع من الصلاة، و هي لم تجتمع فيها ما اجتمع في الحج من فنون الطاعات...»

و علی کلّ حال فله حجّ أَسرار و فوائد لا یکن إحصاؤها».

سپس فرمود: «و أنّ الحجّ المبرور لا یعد له شیء»<sup>۱۱</sup> «هیچ چیز با حجّ برابری نمی‌کند.» سخن گفتن و قلم زدن دربارهٔ فریضه‌ای که آیینۀ تمام‌نمای اسلام و جلوه‌گاه شریعت است، کاری بس دشوار بلکه تمام‌نشدنی است؛ هم‌چنان که رییس مذهب شیعه، حضرت جعفر بن محمد الصادق علیه السلام در پاسخ پرسش زراره - که پرسید: یا بن رسول الله چند سال است از شما دربارهٔ حجّ می‌پرسم، شما پاسخ می‌فرمایید؟ - فرمود: ای زراره، خانه‌ای که دو هزار سال پیش از آدم به سوی آن حجّ گزارده می‌شود، آیا می‌شود مسائل آن در عرض چهل سال پایان پذیرد؟!<sup>۱۲</sup>

اما از باب «ما لا یدرک کله لا یترک کله» نوشته‌ای که در پیش رو دارید با بضاعت اندک در اهمیت حجّ تدوین شده و کوششی است اندک در جهت آشنا نمودن زائران خانۀ خدا با حجّ ابراهیمی، تا با آگاهی بیشتر در مراسم حجّ شرکت نمایند و این فرصت استثنایی را با انجام مراسم تشریفاتی و بی‌روح از دست ندهند. امید است مقبول درگاه حق واقع شود.



## فصل اول: ویژگی‌ها و تأکیدها در چگونگی بیان تشریح حج

﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾<sup>۱۳</sup>

حج از واجبات الهی است که در تمام ایام عمر یک‌بار با شرایطی ویژه واجب می‌شود و این آیه از آیاتی است که دلالت بر وجوب حج دارد؛ اما چگونگی بیان وجوب حج در این آیه کریمه، به گونه‌ای است که در هیچ یک از واجبات دیگر به چشم نمی‌خورد. بیان وجوب حج در این آیه، مانند بیان وجوب نماز و زکات نیست، بلکه به منزله میثاق و عهد الهی است که بر گردن همه انسان‌ها گذاشته شده است؛ از این رو تعبیر وجوب حج به سیاق خطاب امری، آن گونه که در مورد سایر عبادات بیان شده، نیست بلکه در قالب میثاق و عهد مخصوص الهی با اسم جلاله، در حالی که مقدم بر متعلق خود گردیده، بیان شده است - که در هیچ یک از عبادات دیگر نمونه ندارد - چنان که امام صادق علیه السلام در این باره فرمود:

«... وَ اعْلَمَ بَأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَفْتَرِضِ الْحَجَّ وَ لَمْ يُخْصَهُ مِنْ جَمِيعِ الطَّاعَاتِ بِالْإِضَافَةِ إِلَى نَفْسِهِ بِقَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾»<sup>۱۴</sup>

پس حج، پیمان و عهدی است میان خداوند و بندگان او، هر طور که شده باید از عهده آن برآیند و به هیچ وجه از انسان‌های مستطیع ساقط نمی‌شود؛ به طوری که این عهد و میثاق با مرگ هم ساقط شدنی نیست و اگر خودش معذور شد، باید نایب بگیرد.

مطلب قابل توجه دیگر در این آیه، این است که: به جای «لَمْ يُحَجَّ» یا «مَنْ تَرَكَ الْحَجَّ» از کلمه کفر استفاده شده و بدین طریق ترک حج مساوی با کفر عملی معرفی گردیده است؛ این در حالی است که چنین تعبیری در مورد هیچ ترک واجبی در آیات قرآن نمونه ندارد.<sup>۱۵</sup>

علاوه بر این، ذکر استغنا - که دلالت بر نهایت خشم خداوند و خذلان تارکین حج دارد - با ضمیمه تأکید «إِنَّ» و اسم ظاهر «اللَّهُ» به جای ضمیر و تعبیر «إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» به جای «إِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْهُمْ» - که نوعی تعمیم را می‌رساند - همه این‌ها اهمیت و جایگاه ویژه حج را می‌رساند.

چنان که استفاده از جمله خبری برای تشریح وجوب حج، به جای صیغه امری،<sup>۱۶</sup> به خصوص به صورت جمله اسمیه<sup>۱۷</sup> آن هم با تقدم خبری که اسم ذات است، در قالب «لَفَلَانِ عَلَى كَذَا» که به قول بعضی از مفسران، از بلیغ‌ترین الفاظ در افاده وجوب است،<sup>۱۸</sup> به انضمام این که در تشریح حج ابتدا فرمود: ﴿عَلَى النَّاسِ﴾ سپس آن را تخصیص به مستطیع زد، که نوعی توضیح و تفصیل

بعد از ابهام و اجماع، آن‌هم در قالب بدل،<sup>۱۹</sup> توجه به همه این نکات، شدت اهتمام قرآن نسبت به امر حج را اثبات می‌کند که در هیچ یک از عبادات دیگر سابقه ندارد.<sup>۲۰</sup> جالب توجه این که همه این نکات در ضمن یک آیه به کار برده شده. در ضمن، از تقدم خبر (الله) بر مبتدأ (حج البيت)، حصر استفاده می‌شود؛ یعنی فقط برای خدا انجام پذیرد.

## فصل دوم: جامعیت حج و گستردگی ابعاد آن

از چیزهایی که دلالت بر اهمیت فوق‌العاده و منحصر به فرد حج دارد، وجود ابعاد مختلف و منافع وسیع و احياناً متضاد حج است که این چنین وسعت و گستردگی در هیچ یک از عبادات دیده نمی‌شود و این از مختصات حج است.

خداوند متعال در خطاب به حضرت ابراهیم عليه السلام فرمود: مردم را دعوت به حج نماید تا منافع خود را در آن بیابید؛ ﴿أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ ... لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ هُمْ﴾.<sup>۲۱</sup>

عمومیت و گستردگی حج از اطلاق منافع و تکثیر آن - که دلالت بر تکثیر منافع یا تنوع منافع دارد - استظهار می‌شود که مفسران با تعبیرهای گوناگون به این وسعت اشاره کرده‌اند. بعضی گفته‌اند: «نوعی منافع دینی و دنیوی است که در هیچ یک از عبادات دیگر به چشم نمی‌خورد».<sup>۲۲</sup> برخی دیگر نوشته‌اند: «حج محلّ تلاقی تمام دنیا و آخرت مسلمانان است».<sup>۲۳</sup> و گروه دیگر گفته‌اند: در آیه مبارکه، «منافعهم» و یا «المنافع» به کار برده نشده تا تصور نوعی خاص از منافع به ذهن تداعی نکند.<sup>۲۴</sup> هم‌چنان که مرحوم صاحب جواهر در این باره فرمود:

- «الحجّ... رياضة نفسانيّة و طاعة ماليّة، و عبادة بدنيّة، قولية و فعلية، و وجودية و عدمية...»

- و هذا الجمع من خواص الحجّ من العبادات التي ليس فيها أجمع من الصلاة، و هي لم تجتمع فيها ما اجتمع في الحجّ من فنون الطاعات...»

- و على كلّ حال فللحجّ أسرار و فوائد لا يمكن إحصاؤها».<sup>۲۵</sup>

همچنین مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله خامنه‌ای در این زمینه فرمود:

«فريضة حجّ از جمله تکالیف نادری است که در آن، ابعاد متعدد و متنوع مربوط به زندگی فرد و سلوک جمعی به شکل با شکوه و دارای تأثیر عمیق در تن و جان و اندیشه و نیز در منش و روش آدمی گنجانده شده و درست گزاردن آن می‌تواند او را به توفیقات بزرگی در همه عرصه‌های مادی و معنوی نایل سازد».<sup>۲۶</sup>

پس حج در میان عبادات الهی از همه باشکوه‌تر و گسترده‌تر و دارای ابعاد گوناگون است که در هیچ عبادت دیگر در یک جا جمع نشده است. بنابراین اگر بخواهیم جان و روح ما تصفیه شود، اگر بخواهیم صحنه مرگ و معاد در جان ما ریشه بدواند، و فرهنگ غنی اسلام در جوامع مسلمین تقویت یا احیا شود و هر گونه ریشه فرهنگ استعماری و وابستگی از جوامع مسلمین زدوده و به جای تفرقه و نفاق بذر اتحاد کاشته شود، اگر بخواهیم بنیه اقتصادی کشورهای اسلامی تقویت گردد و استقلال و حاکمیت و حریت و حمیت دینی عینیت یابد، اگر بخواهیم به فریادهای مظلومانه پاسخ داده شود و از مشکلات سیاسی و اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی یک دیگر آگاه و در رفع آن تلاش شود و در یک کلمه اگر بخواهیم دین و دنیای ما استوار بماند بهترین موقعیت موسم حج است؛ چنانکه نبی مکرم اسلام فرمود: «مَنْ أَرَادَ دُنْيَاً وَ آخِرَةً فَلْيُؤَمِّمْ هَذَا الْبَيْتَ».<sup>۲۷</sup>

### فصل سوم: حج دعوت همگانی - فراخوان عمومی

﴿أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ﴾<sup>۲۸</sup>

همه فرایض و واجبات اسلامی متوجه مؤمنین است، چنان که در مورد روزه فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ﴾.<sup>۲۹</sup>

یا درباره نماز فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ...﴾.<sup>۳۰</sup>

اما امتیازات حج این است که متوجه عموم مردم است؛ یعنی حج مثل نماز و روزه و... نیست که متوجه مؤمنان فقط باشد، بلکه همچون پرستش خدا، یک اعلان عمومی است:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ﴾.<sup>۳۱</sup>

چنان که حضرت ابراهیم علیه السلام بعد از بازسازی کعبه مأمور شد که اعلان عمومی در میان مردم بنماید و ﴿أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ﴾ سر دهد.<sup>۳۲</sup>

هم چنان که وجوب و تشریح حج هم متوجه ناس و مردم است ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ﴾<sup>۳۳</sup> تا آنجا که بعضی از مفسرین در توضیح این آیه گفته‌اند، به جای ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾. به کار برده شده<sup>۳۴</sup> تا اشعار به علیت و وجوب حج داشته باشد که «هو کونهم ناساً»<sup>۳۵</sup> چنان که قبل از این جمله هم فرمود: ﴿وَوَهَّدْنَا لِلَّذِينَ هَدَىٰ لَنَا سَبِيلًا﴾. و ظاهراً به خاطر همین عمومیت بوده که وقتی این آیه مبارکه نازل شد، پیامبر مکرم اسلام سران کسانی که معتقد به مبدأ بودند - یهود - نصاری - مجوس - صابئی - مشرکین و مسلمین - را جمع نمود و این آیه را بر آنها تلاوت کرد و فرمود خداوند حج را بر شما واجب نموده است. شاهد دیگر بر عمومیت

حج، این است که خداوند متعال اصل و بنای کعبه را برای مردم قرار داده است:

﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ﴾<sup>۳۶</sup>

و برای تأکید بیشتر فرمود: ﴿جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَ...﴾<sup>۳۷</sup>  
از سوی دیگر در بیان فواید و آثار حج باز تکیه بر ناس شده است:

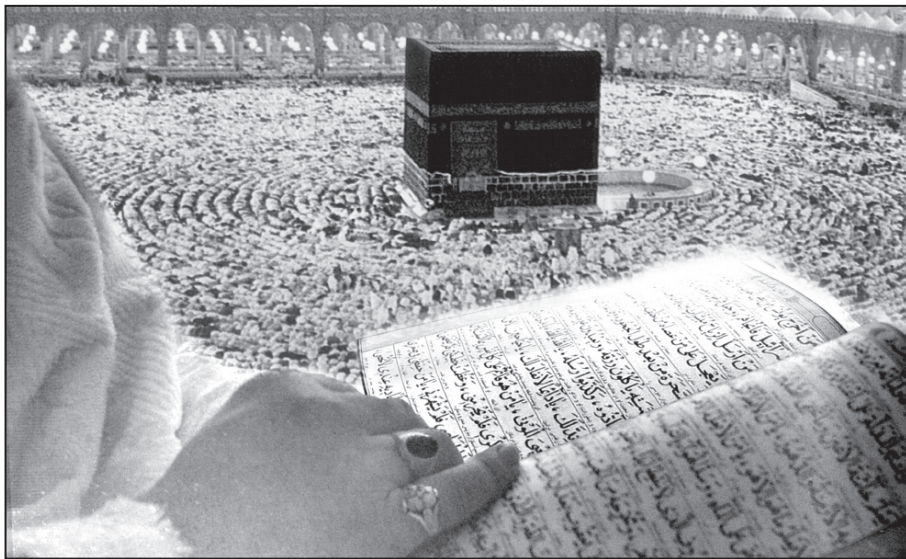
﴿جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ﴾

﴿أَذَّنَ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ ... لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ﴾

﴿وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ﴾

بلکه امام رضا (علیه السلام) در این زمینه فرمود: «وَمَا فِي ذَلِكَ لِجَمِيعِ الْخَلْقِ مِنَ الْمَنَافِعِ ... وَ مَنَّفَعَةٌ مِّنْ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا وَ مَن فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ مِمَّنْ يَحُجُّ وَ مَن لَا يَحُجُّ»<sup>۳۸</sup>  
یعنی خیرات و برکات حج نه تنها شامل زائران، بلکه شامل همه مردم است؛ چه آنها که در مراسم حج شرکت کرده‌اند و چه آنان که حضور نیافته‌اند.

بنابراین، حج یک امر عمومی است و منافع و آثار و فواید آن اختصاص به گروه خاصی ندارد و همه مردم نسبت به آن یکسان‌اند: ﴿جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَ الْبَادِ﴾<sup>۳۹</sup>  
هم چنانکه کعبه ملک هیچ کسی نیست، بلکه خانه آزاد خداست و همه مردم در آنجا یکسان‌اند، گویا منزل خود آنهاست از این رو، می‌توانند نماز را در آنجا تمام بخوانند و هیچ





کس هم حق جلوگیری از ورود کسی را ندارد: ﴿وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُدِقُهُ مِنْ عَذَابِ آلِيمٍ﴾<sup>۴۰</sup>

پس، از آیه ﴿الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُدِقُهُ مِنْ عَذَابِ آلِيمٍ﴾ دو نتیجه گرفته می‌شود:

حرم متعلق به همه است مختص گروه و مذهب خاصی نیست.

تقدم عاکف<sup>۴۱</sup> بر بادی<sup>۴۲</sup> توجیهی ندارد، پس کسی حق ندارد عبادت مسلمین را در چارچوب یک مذهب منحصر نماید و عقاید دیگر مذاهب مسلمین را محدود سازد و آزادی عمل در عبادت را از آنها سلب کند، چنان که حضرت امام خمینی<sup>ره</sup> در این زمینه فرمود:

«هیچ شخصی و رژیم و طایفه‌ای حق تقدم در آن را ندارد. اهل بادیه و صحرائشینان و خانه بدوشان با عاکفان کعبه و شهرنشینان و دولت مردان در آن یکسان‌اند. این بیت معظم برای ناس بنا شده است.»<sup>۴۳</sup>

## فصل چهارم: ویژگی حج از جهت مکان

فریضه حج از جهت مکان برگزاری، دارای ویژگی‌های خاصی است که در هیچ یک از عبادات دیگر وجود ندارد و آن ویژگی‌ها عبارتند از:

الف) نخستین معبد و با ارزش‌ترین مکان در روی کره زمین؛

ب) خانه خدا؛

ج) کانون توحید؛

د) تجلی‌گاه نشانه‌های روشن الهی؛

ه) منطقه امن بین الملل؛

د) پناهگاه عمومی.

الف) نخستین معبد و با ارزش‌ترین مکان در روی زمین: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ﴾<sup>۴۴</sup>

قرآن کریم کعبه را به عنوان نخستین خانه توحید و با سابقه‌ترین معبد عمومی در روی کره زمین معرفی نمود. هیچ معبدی پیش از کعبه مرکز عبادت خدا نبوده است و کعبه به خاطر سابقه اش بر بیت المقدس ترجیح یافت و قبله جهانیان گردید و خداوند این سابقه را به عنوان مزیتی در پاسخ ایراد و طعن یهود در تغییر قبله ذکر می‌نماید؛ بر اساس شأن نزولی که در کتب

تفسیری فریقین در ذیل آیه مبارکه نقل شده، یهودی‌ها در برابر تغییر قبله، عکس العمل نشان دادند و گفتند: «إِنَّ بَيْتَ الْمُقَدَّسِ أَفْضَلُ مِنَ الْكَعْبَةِ وَأَحَقُّ بِالِاسْتِقْبَالِ، وَذَلِكَ لِأَنَّهُ وَضِعَ قَبْلَ الْكَعْبَةِ وَهُوَ أَرْضُ الْحُمْرِ، وَقَبْلَةُ جَمَلَةِ الْأَنْبِيَاءِ».<sup>۴۵</sup>

در پاسخ به این ایراد، آیه مذکور نازل شد که کعبه به خاطر سابقه‌اش تقدم بر بیت المقدس دارد و قبل از کعبه هیچ معبدی در روی زمین وجود نداشت و الاّ اولیت این آیه باطل خواهد شد، و به تعبیر حضرت آیت الله جوادی آملی ظاهر اطلاق آیه این است که کعبه اولین مسجد جهانی است که هیچ پیامبری غیر از کعبه قبله نداشته است، از آنجا که طبق آیات ۳۱ و ۵۸ و ۵۹ مریم، همه انبیا سجده می کردند و نماز داشتند ناچار به سمتی بوده، اگر بگوییم قبله غیر از کعبه بوده با اطلاق آیه سازگاری ندارد.<sup>۴۶</sup>

### مراد از اولیت

اقوال و توجیهاست مختلفی نقل شده است: «أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لِلَّذِي بَنَاهُ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ»؛ «هو أول مسجد وضع للعبادة في الأرض»؛ «هو أول بيت ظهر على وجه المله عند خلق السمئه والأرض»؛ «أول بيت بناه آدم في الأرض».

و اولیت در فضل و شرف؛<sup>۴۷</sup> قدر متیقن از اولیت، با عنایت به سیاق آیه و اطلاق آن و بعضی روایات، اولیت در معبد عمومی و فضل و شرف خواهد بود، چراکه:

اولاً: این آیه هم چنان که اشاره شد در پاسخ به اعتراض یهود در مورد تغییر قبله نازل شد، از آنجا که در اعتراض آن‌ها، هم سبقت زمانی و هم فضل و شرف برای بیت المقدس ذکر شده بود، این آیه هم که در پاسخ آنهاست لااقل هر دو را در بر خواهد داشت.

ثانیاً: با عنایت به این که سیاق در بیان مزایای بیت الله است، پس مقصود اصلی از ذکر اولیت بیان فضیلت است و از آن جا که صرف قدمت تاریخی دلیل بر فضیلت چیزی نمی شود و نفاست و قداست به ارمغان نمی آورد، پس یک چیز دیگر هم باید در کنار این قدمت تاریخی باشد تا باعث ارزش شود و آن در این جا معبد بودن است؛ چنان که غالب مفسران، اعم از خاصه و عامه، در تفسیر «وُضِعَ لِلنَّاسِ» گفته اند مراد وضع بیت برای عبادت مردم است؛<sup>۴۸</sup> زیرا که «وُضِعَ لِلنَّاسِ» در مورد کعبه معانی غیر از این نخواهد داشت. مؤید آن، روایتی است از علی (علیه السلام) در فرموده است: «...وَلَكِنَّهُ كَانَ أَوَّلَ بَيْتٍ وَضِعَ لِعِبَادَةِ اللَّهِ»<sup>۴۹</sup>

شاهد دیگر اطلاق کلمه عتیق بر بیت الله<sup>۵۰</sup> است. عتیق در لغت به چیزی گویند که هم قدمت تاریخی دارد و هم از قداست برخوردار است.<sup>۵۱</sup> از این رو، به چیزی که یکی از این دو را نداشته باشد عتیق اطلاق نمی گردد.

# وَالْبَيْتِ مَبْنًى لِلنَّبِيِّ وَالْمَلِكِ الْمُنْتَقِلِ مِنْ بَيْتِهِ هَبْلِي وَعَلَى الْأُولَى عِدَّةٌ بِطَيْبِ الظُّلْمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پس کعبه با سابقه‌ترین معبد و با ارزش‌ترین مکان، در روی زمین است؛ جایی که از سالیان بسیار دور انبیا و اولیا و بندگان خدا در آنجا به عبادت خدا مشغول بوده‌اند و آن فضا را با عبادت خود معطر و منور و قداست بخشیدند؛ مکان مقدسی که واضح آن خداوند متعال است، چون که در جمله «وضع للناس» نایب فاعل مردم قرار داده شده است، پس واضح کسی غیر از مردم خواهد بود.

## ب) خانه خدا

در بحث قبل اثبات شد که کعبه اولین معبد عمومی در روی زمین و با ارزش‌ترین مکان است؛ اما مشخص نگردید که این خانه متعلق به کیست. در این بخش با استناد به آیات الهی استنباط خواهد شد که کعبه خانه خداست: ﴿وَعَهْدَنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ...﴾<sup>۵۲</sup>؛ ﴿وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ...﴾<sup>۵۳</sup>.

در عظمت این خانه همین بس که خود خداوند متعال در این دو آیه آن را مبارک، به خودش نسبت داد و این تنها خانه‌ای است که به خداوند اسناد داده شده و در جای دیگری حضرت ابراهیم علیه السلام این خانه را به خداوند منان نسبت داد؛ ﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْحَرَامِ﴾<sup>۵۴</sup>.

از آن جایی که عظمت و عزت خداوند قابل تصور نیست، خانه‌ای را که خود خدا به خودش نسبت داد هم قابل تصور نخواهد بود از این رو دو تن از بهترین بندگان خود - یعنی ابراهیم و اسماعیل - را مأمور تطهیر آن کرد؛ چرا که این خانه متعلق به اوست هر کسی نمی‌تواند آن را تطهیر کند؛ چنان که مشرکین به احترام این خانه حق ورود در آن، بلکه نزدیک شدن به آن را ندارند: ﴿إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ﴾<sup>۵۵</sup>.

بلکه مسلمانان و مؤمنان هم بدون جواز عبور و لباس احرام و رمز مخصوص حق ورود ندارند

و اگر به اشتباه عبور کردند باید برگردند. اگر به موسی خطاب شد: ﴿فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى﴾<sup>۵۶</sup>؛ «ای موسی این سرزمین مقدس طوی است، کفش‌هایت را درآور.» اما زائر خانه خدا هنوز به وادی مقدس (کعبه) نرسیده، بلکه فرسنگ‌ها مانده، باید کفش و کلاه و... را در آورد؛ زیرا خانه، خانه خداست و به خاطر همین خانه است که منطقه حرم، امن الهی و مقدس و محترم شمرده شده که شامل شهر مکه و بخشی از اطراف آن می‌گردد و دارای احکام و خصائص ویژه‌ای شده است.

پس کعبه خانه<sup>۵۷</sup> خداست و سفر حج حرکت به سوی بیت الله است. از این رو هر کس در رو روی کره زمین بخواهد به زیارت خانه خدا برود، باید آهنگ حج کند و از آنجا که سفر حج الی الله است، هر کس بخواهد صاحبخانه را با چشم دل ببیند، باید از نزدیک مهمان او شود؛ مگر می‌شود کسی به مهمانی برود، آن هم مهمانی چند روزه و بر سر سفره اکرام او بنشیند، اما وجود میزبان را احساس نکند و با چشم دل نبیند؛ هم چنان که حسین بن علی علیه السلام در دعای عرفه فرمود: «عَمِيَّتَ عَيْنٍ لَا تَرَكَ».

### ج) کانون توحید

﴿وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهَّرْ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾<sup>۵۸</sup>

از وقوع نکره در سیاق نهی - که مفید عموم است - برداشت می‌شود که جایگاه کعبه بر توحید صرف بنا شده است که هیچ نوع شرکی؛ اعم از شرک جلی و خفی در آن مکان نباید راه داده شود و از سوی دیگر با توجه به این که کلمه «آن» در ﴿أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي﴾ آن مفسره است؛ یعنی این جمله، تفسیر تبوئه می‌باشد، فهمیده می‌شود که هدف از جای دادن ابراهیم در این مکان، برای این بود که تنها خدا پرستیده شود و هیچ چیزی شریک او قرار نگیرد. پس هدف از تبوئه (جا دادن ابراهیم) این نبود که این مکان، محل سکونت او شود. در دنباله این آیه، به هدف دیگری برای تبوئه ابراهیم علیه السلام اشاره می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَطَهَّرْ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ...﴾؛ یعنی نه تنها ابراهیم، هیچ چیز را در این مکان نباید شریک او قرار دهد، بلکه باید برای زائران و طواف کنندگان کانون توحید احداث نماید و از هر گونه مظاهر شرک و کفر و هر چه شائبه غیر می‌رود پاکسازی نماید، تا بندگان او در کنار خانه‌اش فقط به او بیندیشند و او را عبادت کنند و درس توحید بیاموزند.

پس در این آیه کریمه دو چیز هدف تبوئه ابراهیم علیه السلام در کنار خانه خدا قرار داده شد، یکی

نفی و دیگری اثبات، اولی مربوط به شخص ابراهیم علیه السلام است که هدف از اسکان او این است که هرگز به او شرک نرزد و اساس خانه را بر توحید استوار کند و بعد از این که خودش موحد شد، باید این خانه را طوری پایه گذاری کند که خالی از هرگونه شائبه شرک و کفر باشد تا دیگران هم فقط او را عبادت کنند. شاهد دیگر بر این که این مکان کانون توحید است، استعمال ضمیر متکلم وحده (بی - بی) در دو جای این آیه آمده است؛ یعنی خداوند با ضمیر متکلم وحده به خودش نسبت داد (یعنی خانه خداست). پس تنها باید خدا پرستیده شود و به تعبیر مرحوم علامه طباطبایی، بیت را به خود نسبت داد تا بفهماند که این خانه مخصوص عبادت من است نه چیز دیگر.<sup>۵۹</sup>

و به تعبیر بعضی از مفسران: «إضافة البيت إلى نفسه، یعنی لا یلیق أن یعبد فیہ غیره».<sup>۶۰</sup> و احتمالاً نام گذاری کعبه به «بیت عتیق»،<sup>۶۱</sup> اشاره به همین مطلب باشد که این خانه آزاد است و کسانی صلاحیت طواف و عبادت به گرد بیت عتیق را دارند که از بند عبودیت غیر خدا آزاد شوند و فقط سر به آستان خدا فرود آورند.<sup>۶۲</sup>

مؤید دیگر، تکرار «لا شریک لک لیبک» در تلبیه می باشد؛ یعنی از آنجا که حاجی قصد ورود به سرزمین توحید و تجلیگاه توحید دارد، از اول باید اساس کار خود را بر توحید و نفی غیر بنا کند؛ همچنان که شاید وجه استحباب ورود به مسجد الحرام از باب بنی شبیه - محل دفن بت هبل در فتح مکه - برای همین جهت باشد که این خانه از آنجا که کانون توحید است، ابتدا باید غیر خدا را لگدمال کرد و سپس وارد آن شد.

#### د) تجلی گاه نشانه های الهی

﴿فِیهِ آیَاتٌ بَیِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ  
مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا...﴾<sup>۶۳</sup>

در این خانه نشانه های روشن الهی از توحید و معنویت و نبوت و امامت و ایثارگری ها و زندگی سراسر مبارزه حضرت ابراهیم علیه السلام به چشم می خورد که قدم به قدم آن، یادآور آیات و نشانه های فراوان الهی است که هر کس بخواهد این آیات را ببیند، باید آهنگ این خانه کند و از طرف دیگر باید بکوشد این آیات را در جان خود ببیند و همچون هاجر بعد از سعی و تلاش، به چشمه ای دست یابد.

مراد از ﴿آیات بَیِّنَاتٍ﴾<sup>۶۴</sup> چیست؟

مفسران در تفسیر «آیات بَیِّنَاتٍ» اختلاف دارند: گروهی، در تعیین مصادیق آیات بینات

نظریاتی داده‌اند که خیلی مهم نیست؛ زیرا از قبیل بیان مصادیق است و هر مفسری بعضی از مصادیق آن را ذکر کرده و ادعای انحصار آن را هم ندارد. گروه دیگر، نظریاتی در موارد آیات بینات دارند، مواردی که در آیه کریمه آمده، و آن سه قول است:

بعضی از مفسران گفته‌اند: در این آیه، تنها یکی از آیات بینات، که مقام ابراهیم علیه السلام باشد، ذکر شده است؛ اما از آنجا که آیات جمع و مقام ابراهیم مفرد آورده شده، چند توجیه آورده‌اند:

**الف)** مقام ابراهیم به منزله آیات بینات است؛ مانند خود ابراهیم که به منزله یک امت مطرح شده است: ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ ...﴾<sup>۶۵</sup>

از این رو آلوسی در توضیح آن گفت: «صحیح بیان الجمع بالمفرد بناءً على اشتمال المقام على آیات متعدده» بعد گفته است: اگر چه مقام در ظاهر یک آیه است اما چند آیه را در خود جمع کرده است؛ از جمله «أثر قدمیه فی الصخرة - غوصهما فیها إلى الکعبین - إبقاءه علی ممر الزمان ... حفظه علی الأعداء دون سائر آیات الأنبیاء»<sup>۶۶</sup>.



و یا گفته‌اند: تعداد آیاتی که در مقام ابراهیم وجود دارد، این است که مقام، هم دلالت بر قدرت خداوند دارد هم نبوت حضرت ابراهیم<sup>۶۷</sup>، و هم می‌رساند که دین پیامبر اسلام بر دین ابراهیم استوار است.

توجیه دیگر این که مقام مصدر است، از این رو جمع بسته نمی‌شود. پس مقامات ابراهیم<sup>۶۸</sup> مراد است.

ب) در این آیه مبارکه دو مورد از آیات بیّنات آمده است: «مقام ابراهیم»، «و من دخله كان آمنًا»؛ یعنی نعمت امنیت هم به عنوان یکی دیگر از آیات بیّنات ذکر شده، هم چنان که خداوند متعال در موارد دیگر امنیت را به عنوان یکی از نعمتهایش به رخ مشرکین کشیده است:

﴿أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَيَتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفَبَالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ  
وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ﴾<sup>۶۹</sup>

وجود نعمت امنیت در سرزمینی که مردم آن ربوده می‌شدند، دلالت بر قدرت خداوند دارد پس چرا به باطل ایمان می‌آورند و نعمت را شکر نمی‌گزارند و مؤمن به خدا نمی‌شوند. این قائل در توجیه جمع بودن آیات گفته است: اگر چه مقام و امنیت تشبیه است و آیات جمع، اما «لفظ الجمع قد يستعمل في الأثنين»<sup>۷۰</sup>.

ج) این قول از همه معقول‌تر است و احتیاج به توجیه‌های قول اول و دوم ندارد و آن این است که بگوییم: سیاق آیات در مقام بیان مزایای بیت الله است، همچنان که در آیه قبل در مقابل اعتراض یهود به برتری بیت المقدس بر کعبه سه امتیاز و برتری برای کعبه ذکر کرد: ﴿أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ... مُبَارَكًا... هُدًى لِلنَّاسِ﴾ تا در دنباله آن هم، یکی دیگر از مزایای کعبه را بیان کند: ﴿فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ﴾ که خانه خدا را به عنوان تجلی‌گاه آیات روشنش معرفی کرده است و سپس سه آیت از مهم‌ترین آیات را آورده است: ۱. مقام ابراهیم. ۲. تقریر الأمن فیه - من دخله كان آمنًا، توضیح این دو مطلب در ضمن اقوال پیشین بیان شد. ۳. و إيجاب حجة على الناس المستطيعين ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ﴾.

### تذکر چند نکته

الف) ذکر این سه نشانه و علامت در آیه مورد بحث به معنای انحصار آیات بیّنات در این سه نیست، بلکه از باب ذکر مهم‌ترین آنهاست چنان که مفسران آیات دیگری هم ذکر کرده‌اند، مانند: زمزم، صفا و مروه، حجر اسماعیل، حجر الأسود، دوام و بقای خانه خدا در طول تاریخ در برابر دشمنان سرسخت و ...

هم چنان که از امام صادق علیه السلام در مورد این آیات سؤال شد - فرمود:

«مقام ابراهیم حیث قام علی الحجر، فأثرت فیہ قدمه، و الحجر الأسود، و منزل إسماعیل».<sup>۷۲</sup>

مرحوم علامه طباطبایی هم در ذیل این روایت گفت:

«و فی هذا المعنی روایات آخر، و لعل ذكره هذه الأمور من باب العد و إن لم تشتمل علی بعضها الآية».<sup>۷۳</sup>

ب) بنا بر قول سوم، باید برای دو جمله آخر، کلمه «أن» در تقدیر گرفت تا بدل یا عطف بیان برای آیات بینات شود؛ یعنی: «مقام ابراهیم و مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ» سپس به عنوان اختصار، «أن» حذف شد. پس معنای آیه چنین می شود: «مقام ابراهیم و آمن من دخله و حج البيت من استطاع إليه سبيلاً».<sup>۷۴</sup>

اما مرحوم علامه طباطبایی فرمودند: این تقدیر بنا بر قول سوم لازم نیست.

پس کعبه تجلیگاه آیات روشن الهی، یادآور مبارزات و بندگی قهرمان توحید و تسلیم و رضای محض اسماعیل، ایثار و فداکاری مهاجر و صبر، و بردباری وصف ناشدنی رسول الله صلی الله علیه و آله مبارزات و حماسه های بی نظیر پرچم دار عدل و توحید، امیر المؤمنین علیه السلام و یادآور شکنجه شدن اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و بالأخره مکانی که سیزده روز اقامت در آن سیزده سال خاطرات زمان رسول الله صلی الله علیه و آله را به همراه دارد؛ از این رو حضرت امام علیه السلام فرمود:

«جای جای این سرزمین محل نزول و اجلال انبیای بزرگ و جبرئیل امین و یادآور رنجها و مصیبت های چند ساله ای است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در راه اسلام و بشریت متحمل شده اند...».<sup>۷۵</sup>

بنای کعبه یادآور ایثار و هجرت ابراهیم،<sup>۷۶</sup> اخلاص این پدر و پسر،<sup>۷۷</sup> کوه صفا و مروه، و تلاش و سعی هاجر است. کعبه یاد می آورد دعوت عمومی پیامبر بر فراز جبل النور را، نزول قرآن و جبرئیل امین را و مولد علی - یکی از معجزات الهی - و بالأخره قدم به قدم آن، یادآور آیات و نشانه های فراوان الهی است.



## (و) منطقه امن بین المللی

﴿مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾<sup>۷۸</sup>

﴿وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا﴾<sup>۷۹</sup>

بر هیچ فرد عاقلی پوشیده نیست که بزرگ‌ترین نعمت برای هر انسان و جوامع انسانی، وجود محیطی امن و مطمئن است که افراد آن جامعه، با کمال صفا و صمیمیت، به دور از هر نوع نفرت و تمایزات و تجاوزات در کنار هم بسر برند که تحقق چنین جامعه و مرکزی از آرزوهای دیرینه بعضی از دانشمندان؛ از زمان افلاطون تا عصر تمدن بوده و هست؛ چنان که سازمان‌ها و جوامع بین المللی با تمام وسعت و خرج سنگین، در صدد تحقق چنین آرمانی هستند؛ اما تاکنون راه به جایی نبرده‌اند و از سوی دیگر ضرورت چنین منطقه و مکانی با توجه به دنیای پر آشوب و هیجان، که شعله جنگ و نزاع و تفرقه سراسر عالم را فرا گرفت، بر هیچ شخصی پوشیده نیست؛ اما خداوند متعال طبق حکمت متعالیه اش قرن‌ها قبل، منطقه‌ای را در یک نقطه زمین برای چنین اهداف مقدسی تأسیس و تأمین نموده که در هیچ جای دنیا چنین امنیتی وجود نداشته و ندارد؛ به حدی که حتی شکار حیوانات بلکه نشان دادن آن با گوشه چشم ممنوع است، آن هم در منطقه‌ای که ﴿يُنَخِّطُفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ﴾ امنیتی که باعث سکون قلب و آرامش خاطر گردد.<sup>۸۰</sup> به خصوص با عنایت به آیه دوم که جهت مبالغه از مصدر استفاده شده<sup>۸۱</sup> و وصف برای بیت قرار گرفته است تا دلالت بر امنیت خالص و واقعی بکند؛ چون که «آمناً» با «آمناً» با یکدیگر فرق دارند.

به علاوه، توجه به اطلاق «آمناً» با «آمناً» در هر دو آیه، ما را به مطلب دیگری رهنمون می‌کند که مراد، امن از دنیا و آخرت است؛ چنان که امام صادق علیه السلام در توضیح امنیت بیت الله فرمود:

«من أم هذا البيت و هو يعلم أنه البيت الذي أمره الله عز و جل به، و عرفنا

أهل البيت حق معرفتنا، كان آمناً في الدنيا و الآخرة»<sup>۸۲</sup>

مؤید این روایت دو دسته دیگر از روایات است که دسته‌ای بر امن دنیوی، دسته دیگر بر امن اخروی دلالت دارند.<sup>۸۳</sup>

این تأمین الهی در حقیقت پاسخ به دعا‌های مکرر حضرت ابراهیم در مورد امنیت آن منطقه است که خود حکایت از اهمیت این نعمت می‌کند، به خصوص با توجه به دعا‌های هفت گانه ابراهیم<sup>۸۴</sup> که اولین درخواست خود را همین نعمت قرار داده<sup>۸۵</sup> تا آنجا که این دعای امنیت را مقدم بر توحید و دوری از بت پرستی<sup>۸۶</sup> نمود؛ همچنان که خداوند در بیان عظمت این نعمت فرمود:



﴿أَوْ لَمْ تُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا﴾<sup>۸۷</sup>

و در جای دیگر فرمود:

﴿أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَيَتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ  
وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ﴾<sup>۸۸</sup>

خداوند متعال در یک سرزمین بحرانی که در همه جا کشتار و غارت بود، منطقه‌ای را در امنیت قرار داد، در حالی که در بیرون این منطقه، انسان‌ها ربوده می‌شدند و از آن جا که این نعمت بزرگ احتیاج به شکرگزاری عملی و اعتقادی داشت، فرمود: آیا به جای شکر و ایمان آوردن به خدا، سراغ باطل می‌روید و به نعمت خدا کفران می‌ورزید، آن هم در خانه خدا در کانون توحید به سراغ بت و صنم می‌روید: ﴿بَدَلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا... وَ جَعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا﴾<sup>۸۹</sup> هم چنان که در این عصر، خیلی از افراد به جای شکر این نعمت به دنبال بت‌های شرق و غرب به راه افتادند ﴿وَجَعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا﴾ سپس در دنباله آیه چنین نتیجه می‌گیرد:

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ...﴾<sup>۹۰</sup>

آیا ظلم و ستم از این برتر تصور می‌شود که انسان به جای شکر نعمت ایمان آوردن به خداوند، در بیت الله و کانون توحید به سراغ غیر الله برود که این بدترین نوع کفران نعمت است. پس کعبه: ۱. مرکز امن بین المللی است ۲. به عنوان یکی از نعمت‌های بزرگ الهی در قرآن به شمار رفته است؛ نعمتی که شرط اساسی و عامل اولیه برای شکل‌گیری و قوام هر جامعه

است ۳. مظلومان تاریخ از سراسر عالم می‌توانند در این نقطه جمع می‌شوند و به دور از هر گونه وحشت، فریاد خود را به گوش جهانیان برسانند تا چاره اندیشی شود و وجود چنین امان‌خانه‌ای تأثیر زیادی در جلوگیری از ظلم و تجاوز دارد که جهان بدانند چنین جایی وجود دارد که به داد مظلوم و بی‌پناه رسیدگی خواهد کرد ۴. وجود چنین مرکزی فتح باب مذاکرات و رفع مخاصمات بین دول و ملل اسلامی خواهد شد ۵. تکرار و تشکیل این کنگره در هر سال نوعی آموزش تعلیم عملی امنیت به مسلمین عالم است تا نمونه‌هایی برای همه ایام سال و ایام عمر در طول زندگی باشد.

### جمع بندی

از آنجا که خداوند متعال کعبه را امان‌خانه عمومی قرار داد، پس هیچ فردی و گروهی حق نا امن کردن این مکان مقدس را ندارد؛  
مراد از امنیت، امنیت تکوینی و تشریحی و دنیوی و اخروی است و احتمالاً تکوینی قبل از اسلام هم وجود داشت ﴿أَمْنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ﴾ اما تشریحی بعد از اسلام اضافه شد ﴿مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾.  
بر همه مسلمین فرض و لازم است که از فرصت مناسب و بی‌نظیر برای رفع تفرقه و مخاصمات، به نیکوترین وجه استفاده نمایند.

### هـ) مرجع و پناهگاه عمومی

﴿وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ آمِنًا﴾<sup>۹۱</sup>

از آنجا که آیه در مقام یادآوری یکی از نعمت‌ها به پیامبر اسلام یا مردم است<sup>۹۲</sup> و با ضمیر متکلم مع‌الغیر آن را به خودش نسبت می‌دهد و از سوی دیگر لفظ مَثَابَه هم مطلق و هم با تاء مبالغه<sup>۹۳</sup> ذکر شده و از ناحیه دیگر مَثَابَه لفظی است که معنای وسیعی به همراه دارد؛ به طوری که بعضی از مفسران تا دوازده معنی برای آن ذکر کرده‌اند<sup>۹۴</sup> که توجه به همه این‌ها و لفظ «الناس» سبب توجه بیشتر به مَثَابَه بودن خانه خدا خواهد شد؛ خانه‌ای که ملجأ و مرجع و پناه‌گاه همه مردم قرار داده شد، مکان مقدسی که نفع و ثواب مادی و معنوی به همراه دارد، خانه‌ای که محل بازگشت و توبه از گناهان فردی و اجتماعی است و باعث تَبَه و بیداری از هر گونه غفلت و لغزش و سبب سیراب از آب حیات زندگی خواهد شد.

تردیدی نیست که جامعه بشری به هنگام بروز اختلافات و تعدّیات احتیاج به چنین ملجأ و

مرجع بین المللی دارد که از یک سو متعلق به گروه و طایفه و دولت خاصی نباشد و از سوی دیگر مورد احترام همگان باشد؛ چنین پناه‌گاهی در هیچ نقطهٔ جهان برای هیچ ملتی و قبیله‌ای با چنین اوصاف وجود ندارد.

وقتی کعبه پناه‌گاه همهٔ مردم است (الناس)، پس نباید پناه‌گاه گروهی خاص گردد و برای عدهٔ دیگر شکنجه‌گاه و برای دستهٔ دیگر قتل‌گاه شود.



## فصل پنجم: ویژگی حج از جهت زمان

﴿الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ﴾<sup>۹۵</sup>

حج، از جمله اعمالی است که باید در ماه‌های معین انجام پذیرد و به طوری که این ماه‌های معین در آیه حج مطرح شده است؛ مثل این که حج در همین ماه‌های معین است. ماه‌های: شوال و ذی قعدة و چند روز از ذی حجه از ماه‌های حرام هستند که در اسلام محترم و دارای احکام ویژه‌اند.

﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ﴾<sup>۹۶</sup>

حج، علاوه بر این که مانند صوم در ماه معین انجام می‌گیرد، اما فرقی که با صوم دارد، این است که ماه‌های حج از ماه‌های حرام است که پیش خداوند محترم است؛ به علاوه، قضای روزه ماه مبارک رمضان در ماه‌های دیگر سال، قابل جبران است، اما حج چنین نیست و باید در همان وقت مشخص انجام پذیرد؛ از این رو، در آیه فوق، «اشهر معلومات» حمل بر «الحج» شد با آن که حج خود اشهر معلومات نیست، بلکه اعمال حج در ماه‌های معینی انجام می‌پذیرد. به علاوه، از ظاهر آیه دیگر استفاده می‌شود که یکی از حکمت‌های وجود ماه، با آن همه اهمیتی که دارد، برای بیان اوقات و زمان حج ذکر شده است.

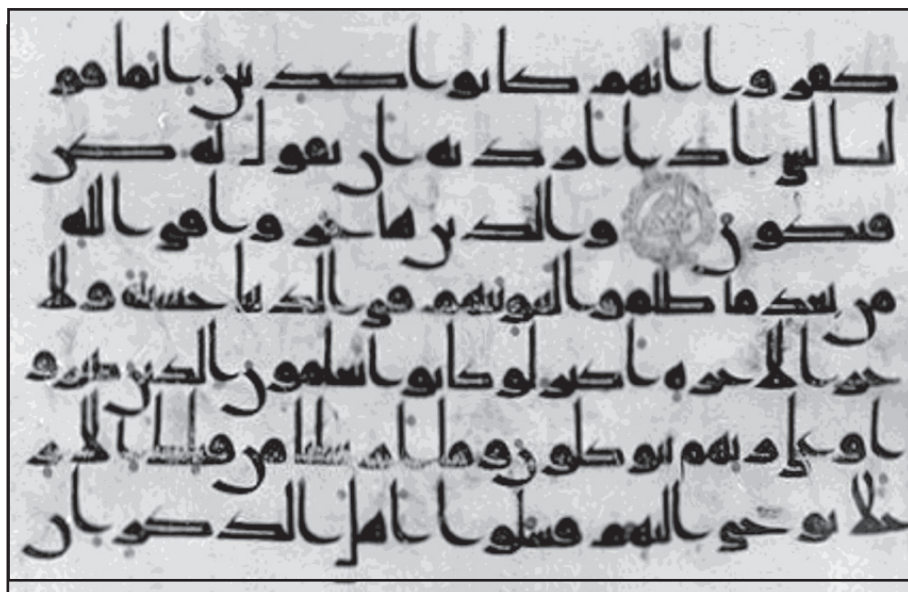
﴿يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ﴾<sup>۹۷</sup>

روشن است که سؤال از حقیقت ماه و قمر نیست، بلکه سؤال از هلال ماه است که حکمت و فایده آن چیست؟ چنان که از پاسخ این مطلب به خوبی فهمیده می‌شود؛ زیرا که جمله: «قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ» جواب از حقیقت ماه نیست، بلکه اشاره به حکمت و آثار هلال ماه دارد، که این مضمون در آیات دیگر هم تکرار شده است.<sup>۹۸</sup>

مؤید دیگر، شأن نزولی است که از معاذ بن جبل نقل شده، که خدمت پیامبر عرض کرد: مکرر از ما سؤال می‌شود که این هلال ماه چیست که به تدریج به صورت بدر کامل در می‌آید و باز به حالت اول بر می‌گردد و مانند خورشید یک حالت ندارد.<sup>۹۹</sup>

پس، از این آیه مبارکه و نظایر آن برداشت می‌شود که ماه یک تقویم طبیعی برای تمام افراد بشر؛ اعم از باسواد و بی‌سواد است که می‌توانند از این تقویم استفاده نموده و بر اساس آن نظام زندگی را استوار سازند، اما نکته قابل توجه در این آیه مبارکه این است که جمله ﴿هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ﴾ شامل

همه وظائف دینی و غیر دینی می شود، اما برای نشان دادن اهمیت حج مجدداً آن را به تنهایی ذکر نمود تا ارتباط تنگاتنگ حج با دگرگونی ماه را برساند و ماههای حج از راه هلال قمر به دست آید، چون حج را به هیچ وجه نمی شود در ماههای دیگر انجام داد. از این رو، در دنباله آیه مبارکه، انجام اعمال حج در غیر موسم خود را تشبیه کرده به انسانی که بخواهد از نقبی که پشت خانه اش زده، وارد منزلش شود و از راه اصلی و معمولی نرود؛ چنان که فرمود: ﴿وَلَيْسَ السُّبْرُ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَ أَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا﴾ چنان که بعضی از مفسران در تفسیر این آیه گفته اند: آیه مبارکه اشاره به یکی از اعمال جاهلیت به نام نسیء دارد که حج را به خاطر منافع شخصی در غیر ایامش انجام می دادند.<sup>۱۰۰</sup>



۱. قال علی علیه السلام: «أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ نُورًا لَا تَطْفَأُ مَصَابِيحُهُ وَ سِرَاجًا لَا يَجْبُو تَوَقُّدُهُ وَ بَحْرًا لَا يُدْرِكُ قَعْرَهُ... وَ بَحْرًا لَا يَنْزِفُهُ الْمُسْتَنْزِفُونَ وَ عُمُونَ لَا يُنْضِئُهَا الْمَانِحُونَ وَ مَنَاهِلٌ لَا يَغِيضُهَا الْوَارِدُونَ». ر.ک: شرح نهج البلاغه، عبده، ج ۲
۲. «أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ مَادِبَةٌ اللَّهِ فَتَعَلَّمُوا مَادِبَتَهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ...». ر.ک: میزان الحکمه، ج ۸، ص ۷۴
۳. «إِذَا تَبَسَّتْ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ».
۴. «ظَاهِرُهُ أَيْقٌ وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ... لَا تُحْصِي عَجَائِبُهُ وَ لَا تُبْلِي عَرَائِثُهُ...» - چنانکه از امام رضا علیه السلام سؤال شد: «مَا بَالُ الْقُرْآنِ لَا يَزْدَادُ عَلَيَّ النَّشْرَ وَ الدَّرْسَ إِلَّا غَضَاضَةً، فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَجْعَلْهُ لِزَمَانٍ دُونَ زَمَانٍ وَ لِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ فَهُوَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٌ وَ عِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...» ر.ک: تفسیر برهان، ج ۱، ص ۲۸
۵. علی علیه السلام در وصف قرآن فرمود: «جَعَلَهُ اللَّهُ رِيًّا لِعَطَشِ الْعُلَمَاءِ... وَ دَوَاءً لَيْسَ بَعْدَهُ دَاءٌ وَ نُورًا لَيْسَ مَعَهُ ظُلْمَةٌ». ر.ک: میزان الحکمه، ج ۸، ص ۶۶
۶. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «ولا يشع منه علماءؤه» میزان الحکمه، مج ۸، ص ۶۵
۷. علی علیه السلام در وصف قرآن فرمود: «جَعَلَهُ اللَّهُ رِيًّا لِعَطَشِ الْعُلَمَاءِ... وَ دَوَاءً لَيْسَ بَعْدَهُ دَاءٌ وَ نُورًا لَيْسَ مَعَهُ ظُلْمَةٌ». ر.ک: میزان الحکمه، ج ۸، ص ۶۶
۸. حج در کلام و پیام امام خمینی، ص ۷۱
۹. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۶
۱۰. خصال، ج ۲، ص ۴۴۷
۱۱. جواهر الکلام، ج ۱۷، صص ۲۱۸-۲۱۴
۱۲. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۲
۱۳. آل عمران: ۹۷
۱۴. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۱۲۵
۱۵. در فرهنگ قرآن، تنها به منکر خدا و اصول دین کافر اطلاق نشده است، بلکه در سه مورد دیگر هم کفر اطلاق شده است: تارک حج، رباخواران، ساحران - بقره: ۱۰۲ و ۲۷۵
۱۶. بسیاری از اصولی‌ها معتقدند که جمله خبری در دلالت بر وجوب تأکید بیشتر از صیغه امر دارد.
۱۷. جمله اسمیه از نظر علمای «معانی و بیان» دلالت بر دوام و ثبات دارد.
۱۸. احکام القرآن، ابن عربی، ج ۱، ص ۳۷۴
۱۹. بدل در حکم تکرار مبدل شده است و این نوعی تأکید را می‌رساند.
۲۰. اکثر این نکات از کتب تفسیری: صافی، ج ۱، صص ۳۶۲ و ۳۶۳؛ روح المعانی، ج ۴، صص ۱۳ و ۱۴؛ تفسیر کبیر، ج ۸، صص ۱۶۵ و ۱۶۶؛ تفسیر فرقان، ج ۴، ص ۲۷۳
۲۱. حج: ۲۸
۲۲. تفسیر کبیر، ج ۲۳، ص ۲۷؛ کشف، ج ۳، ص ۱۵۲
۲۳. سید قطب فی ظلال، ج ۴، ص ۲۴۱۸
۲۴. الفرقان، ج ۱۷، ص ۶۵
۲۵. جواهر الکلام، ج ۱۷، صص ۲۱۴ و ۲۱۸
۲۶. گزیده‌ای از پیام مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به نماینده‌اش جناب آقای محمدی ری شهری.
۲۷. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۸
۲۸. حج: ۲۷
۲۹. بقره: ۱۸۳
۳۰. مانده: ۶
۳۱. بقره: ۲۱

۳۲. حج : ۲۷
۳۳. آل عمران : ۹۷
۳۴. در اصطلاح وضع الظاهر موضع المضمّر گفته می‌شود که فوایدی در کتب معانی بیان برای آن ذکر شده است.
۳۵. روح المعانی، ج ۴، ص ۱۳
۳۶. آل عمران : ۹۶
۳۷. حج : ۲۵
۳۸. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۳۲
۳۹. حج : ۲۵
۴۰. حج : ۲۵
۴۱. عاکف کسی است که در مکه اقامت گزیده است.
۴۲. بادی کسی است که برای به جا آوردن حج به مکه آمده است و از اهالی مکه محسوب نمی‌شود؛ چنان که علی ع در این زمینه فرمود: «فَالْعَاكِفُ مُقِيمٌ بِبَادِي الدِّيَارِ الَّذِي يَحُجُّ إِلَيْهِ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهِ»، (نهج البلاغه، نامه ۶۷)
۴۳. حج در کلام و پیام امام خمینی ر ص ۱۴
۴۴. آل عمران : ۹۶
۴۵. تفسیر کبیر، ج ۷، ص ۱۵۱ و مجمع البیان ذیل آیه با تفاوتی مختصر.
۴۶. میقات حج، شماره ۴
۴۷. کشف، ج ۱، ص ۳۸۶؛ تفسیر کبیر، ج ۸، صص ۱۵۳ و ۱۵۴
۴۸. میزان؛ روح المعانی؛ کشف؛ صافی، تفسیر کبیر، ذیل آیه.
۴۹. در المثنور، ج ۲، ص ۲۶۵
۵۰. «وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ»، ح ۲۹
۵۱. مقایس اللغه.
۵۲. بقره : ۱۲۵
۵۳. حج : ۲۶

۵۴. ابراهیم : ۳۷
۵۵. توبه : ۲۸
۵۶. طه : ۱۳
۵۷. این اضافه، اضافه تشریفیه است؛ یعنی: برای بیان شرافت و فضیلت کعبه به خدا نسبت داده شده است، مثل: شهرالله و کتاب الله، و الاّ خداوند منزّه از صفات اجسام است و از طرف دیگر این نهایت لطف خداوند به بندگانش است که نقطه‌ای را معین کند و به خودش نسبت داده و بندگان خود را دعوت کند تا از نزدیک میهمان او شوند و آنها را مورد اکرام قرار دهد؛ چنان که مولی علی ع فرمود: «الْحَاجُّ وَالْمُعْتَمِرُ وَفَدَا لِلَّهِ وَحَقُّ عَلَيَّ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يُكْرِمَ وَفَدَهُ وَ يَحْبُوهُ بِالْمَغْفَرَةِ». بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۸
۵۸. حج : ۲۶
۵۹. میزان، ج ۱۴، ص ۳۶۸
۶۰. المنار، ج ۱، ص ۴۶۶
۶۱. «وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» - ثم محلّها الی البيت العتیق، حج، ۲۹ و ۳۳
۶۲. جرعه‌ای از بیکران زمزم، ص ۵۸
۶۳. آل عمران : ۹۷
۶۴. تذکر دو مطلب خالی از فایده نمی‌باشند: الف) مراد از آیه امر خارق العاده نیست چون که معنای آیه، نه در لغت و نه در استعمال قرآن، منحصر در این معنی نمی‌باشد؛ بلکه مراد علامت و نشانه‌ای است که دلالت بر خداوند و صفات او داشته باشد. ب) در مقام ابراهیم ع از جهت ادبی چهار احتمال داده شده است - خیر برای مبتدا محذوف (احدها مقام ابراهیم ع) - مبتدا برای خبر محذوف (منها مقام ابراهیم ع) - بدل بعضی از کل یا عطف بیان، روح المعانی، ج ۴، ص ۵
۶۵. نحل : ۱۲۰



۶۶. روح المعانی، ج ۴، ص ۵ و ۶
۶۷. روح المعانی، ج ۴، ص ۶ و ۵
۶۸. تفسیر کبیر، ج ۸، ص ۱۶۰
۶۹. عنکبوت: ۶۷
۷۰. تفسیر کبیر، ج ۸، ص ۱۶۰
۷۱. مختارالمیزان، ج ۳، ص ۳۵۲؛ مختار رشید رضا در:
- المنار، ج ۷، ص ۸؛ روح المعانی، ج ۴، ص ۶؛ تفسیر کبیر، ج ۸، ص ۱۶۰ به عنوان قولی ذکر شده است.
۷۲. فیض کاشانی، صافی، ج ۱، ص ۳۵۸؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۶۷
۷۳. المیزان، ج ۳، ص ۳۵۶
۷۴. تفسیر کبیر، ج ۸، ص ۱۶۰
۷۵. حج در کلام و پیام امام خمینی، ص ۱۳
۷۶. ﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ﴾
۷۷. ربنا تقبل منا... بقره: ۱۲۷
۷۸. آل عمران: ۹۷
۷۹. بقره: ۱۲۵
۸۰. الامن، طمأنیة النفس و زوال الخوف. مفردات راغب
۸۱. وصف به للمبالغه: روح المعانی، ج ۱، ص ۳۸۷
۸۲. صافی، ج ۱، ص ۳۶۰؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۶۹
۸۳. صافی، ج ۱، ص ۳۶۰، نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۶۹
۸۴. ابراهیم، آیات ۳۵ تا ۴۱
۸۵. ﴿وَ إِذْ قَالَ اِبْرَاهِيْمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ اٰمِنًا﴾
۸۶. ﴿وَ اجْنُبْنِي وَ بَنِيَّ اَنْ نَعْبُدَ الْاَصْنَامَ﴾
۸۷. قصص: ۵۷
۸۸. عنکبوت: ۶۷
۸۹. ابراهیم: ۳۰ تا ۳۸
۹۰. عنکبوت: ۶۸
۹۱. بقره: ۱۲۵
۹۲. «اذکر یا ایها الرسول أو اذکر یا ایها الناس».
۹۳. روح المعانی، ج ۱، ص ۱۷۸
۹۴. تفسیر فرقان، ج ۱ و ۲، ص ۱۳۷
۹۵. بقره: ۱۹۷
۹۶. توبه: ۳۶
۹۷. بقره: ۱۸۹
۹۸. کفوله تعالی: ﴿وَ قَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوْا عَدَدَ السِّنِّیْنَ وَ الْحِسَابَ﴾، یونس، آیه ۵ و کفوله: ﴿فَمَحَوْنَا آیَةَ اللَّیْلِ وَ جَعَلْنَا آیَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِتَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ وَ لِتَعْلَمُوْا عَدَدَ السِّنِّیْنَ وَ الْحِسَابَ﴾، اسراء: ۱۲
۹۹. مجمع البیان و تفسیر کبیر ذیل آیه
۱۰۰. تفسیر کبیر، ج ۵، ص ۱۳۹



ویژگی‌های حج در قرآن  
شماره ۶۷ - بهار ۱۳۸۸

سپهر  
مفکر

۳۰